

ماده ۶۲۷ - در صورت تعدد وراثت و عدم توافق بین آنها مال و دیعه باید بحاکم رد شود.

ماده ۶۲۸ - اگر در احوال شخص امانت‌گذار تغییری حاصل گردد مثلاً اگر امانت‌گذار محجور شود عقد و دیعه منفسخ و دیعه رانمیتوان مسترد نمود مگر به کسی که حق اداره کردن اموال محجور را دارد.

ماده ۶۲۹ - اگر مال محجوری بودیعه گذارده شده باشد آن مال باید پس از رفع حجر بمالک مسترد شود.

ماده ۶۳۰ - اگر کسی مالی را بسمت قیمومت یا ولایت و دیعه گذارد آن مال باید پس از رفع سمت مزبور بمالک آن رد شود مگر اینکه از مالک رفع حجر نشده باشد که در این صورت به قیم یا ولی بعدی مسترد می‌گردد.

ماده ۶۳۱ - هرگاه کسی مال غیر را بعنوانی غیر از مستودع متصرف باشد و مقررات این قانون او را نسبت به آن مال امین قرار داده باشد مثل مستودع است بنا بر این مستأجر نسبت به عین مستأجره قیم یا ولی نسبت بمال صغیر یا مولی علیه و امثال آنها ضامن نمی‌باشد. مگر در صورت تفریط یا تعدی و در صورت استحقاق مالک باسترداد از تاریخ مطالبه او و امتناع متصرف یا امکان رد متصرف مسئول تلف و هر نقص یا عیبی خواهد بود اگر چه مستند بفعل او نباشد.

ماده ۶۳۲ - کاروانسرادار و صاحب مهمانخانه و حمامی و

امثال آنها نسبت به اشیاء و اسباب یا البسه واردین وقتی مسئول میباشند که اشیاء و اسباب یا البسه نزد آنها ایداع شده باشد و یا اینکه بر طبق عرف بلد در حکم ایداع باشد.

مبحث سوم - در تعهدات امانت گذار

ماده ۶۳۳ - امانت گذار باید مخارجی را که امانت دار برای حفظ مال ودیعه کرده است به او بدهد.

ماده ۶۳۴ - هرگاه رد مال مستلزم مخارجی باشد برعهده امانت گذار است.

فصل دهم - در عاریه

ماده ۶۳۵ - عاریه عقدی است که بموجب آن احد طرفین بطرف دیگر اجازه میدهد که از عین مال او مجاناً منتفع شود.

عاریه دهنده را معیر و عاریه گیرنده را مستعیر گویند.

ماده ۶۳۶ - عاریه دهنده علاوه بر اهلیت باید مالک منفعت مالی باشد که عاریه میدهد اگر چه مالک عین نباشد.

ماده ۶۳۷ - هر چیزیکه بتوان با بقاء اصلش از آن منتفع شد میتواند موضوع عقد عاریه گردد. منفعتی که مقصود از عاریه است منفعتی است که مشروع و عقلائی باشد.

ماده ۶۳۸ - عاریه عقدی است جائز و بموت هر یک از طرفین منفسخ میشود.

ماده ۶۳۹ - هرگاه مال عاریه دارای عیوبی باشد که برای مستعیر تولید خسارتی کند معیر مسئول خسارت وارده نخواهد بود مگر اینکه عرفاً مسبب محسوب شود.

همین حکم در مورد مودع و موجر و امثال آنها نیز جاری میشود.

ماده ۶۴۰ - مستعیر ضامن تلف یا نقصان مال عاریه نمیشود مگر در صورت تفریط یا تعدی.

ماده ۶۴۱ - مستعیر مسئول منقصت ناشی از استعمال مال عاریه نیست مگر اینکه در غیر مورد اذن استعمال نموده باشد و اگر عاریه مطلق بوده بر خلاف متعارف استفاده کرده باشد.

ماده ۶۴۲ - اگر بر مستعیر شرط ضمان شده باشد مسئول هر کسر و نقصانی خواهد بود اگر چه مربوط بعمل او نباشد.

ماده ۶۴۳ - اگر بر مستعیر شرط ضمان منقصت ناشی از صرف استعمال نیز شده باشد ضامن این منقصت خواهد بود.

ماده ۶۴۴ - در عاریه طلا و نقره اعم از مسکوک و غیر مسکوک مستعیر ضامن است هر چند شرط ضمان نشده و تفریط یا تعدی هم نکرده باشد.

ماده ۶۴۵ - در رد عاریه باید مفاد مواد ۶۲۴ و ۶۲۶ تا ۶۳۰ رعایت شود.

ماده ۶۴۶ - مخارج لازمه برای انتفاع از مال عاریه بر عهده مستعیر است و مخارج نگاهداری آن تابع عرف و عادت است مگر اینکه شرط خاصی شده باشد.

ماده ۶۴۷ - مستعیر نمیتواند مال عاریه را بهیچ نحوی بتصرف غیر دهد مگر به اذن معیر.

فصل یازدهم - در قرض

ماده ۶۴۸ - قرض عقدی است که بموجب آن احد طرفین مقدار معینی از مال خود را بطرف دیگر تملیک می‌کند که طرف مزبور مثل آنرا از حیث مقدار و جنس و وصف رد نماید و در صورت تعذر رد مثل قیمت یوم الرد را بدهد.

ماده ۶۴۹ - اگر مالی که موضوع قرض است بعد از تسلیم تلف یا ناقص شود از مال مقرض است.

ماده ۶۵۰ - مقرض باید مثل مالی را که قرض کرده است رد کند اگرچه قیمتاً ترقی یا تنزل کرده باشد.

ماده ۶۵۱ - اگر برای اداء قرض بوجه ملزومی اجلی معین شده باشد مقرض نمیتواند قبل از انقضاء مدت طلب خود را مطالبه کند.

ماده ۶۵۲ - در موقع مطالبه حاکم مطابق اوضاع و احوال برای مقرض مهلت یا اقساطی قرار میدهد.

ماده ۶۵۳ - حذف می‌گردد. (۱)

فصل دوازدهم - در قمار و گروبندی

ماده ۶۵۴ - قمار و گروبندی باطل و دعاوی راجعه به آن مسموع نخواهد بود. همین حکم در مورد کلیه تعهداتی که از معاملات نامشروع تولید شده باشد جاریست.

ماده ۶۵۵ - در دوانیدن حیوانات سواری و همچنین در تیراندازی و شمشیر زنی گروبندی جائز و مفاد ماده قبل در مورد آنها رعایت نمی‌شود. (۲)

فصل سیزدهم - در وکالت

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۵۶ - وکالت عقدی است که بموجب آن یکی از طرفین طرف دیگر را برای انجام امری نایب خود می‌نماید.

۱- قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ مجلس شورای اسلامی

۲- قانون اصلاح موادی از قانون مدنی مصوب ۱۳۷۰/۸/۱۴ مجلس شورای اسلامی

- ماده ۶۵۷ - تحقق وکالت منوط به قبول وکیل است.
- ماده ۶۵۸ - وکالت ایجاباً و قبلاً بهر لفظ یا فعلی که دلالت بر آن کند واقع میشود.
- ماده ۶۵۹ - وکالت ممکن است مجانی باشد یا با اجرت.
- ماده ۶۶۰ - وکالت ممکن است بطور مطلق و برای تمام امور موکل باشد یا مقید و برای امر یا امور خاصی .
- ماده ۶۶۱ - در صورتیکه وکالت مطلق باشد فقط مربوط به اداره کردن اموال موکل خواهد بود.
- ماده ۶۶۲ - وکالت باید در امری داده شود که خود موکل بتواند آنرا بجا آورد وکیل هم باید کسی باشد که برای انجام آن امر اهلیت داشته باشد.
- ماده ۶۶۳ - وکیل نمیتواند عملی را که از حدود وکالت او خارج است انجام دهد.
- ماده ۶۶۴ - وکیل در محاکمه وکیل در قبض حق نیست مگر اینکه قرائن دلالت بر آن نماید و همچنین وکیل در اخذ حق وکیل در مرافعه نخواهد بود.
- ماده ۶۶۵ - وکالت در بیع وکالت در قبض ثمن نیست مگر اینکه قرینه قطعی دلالت بر آن کند.

مبحث دوم - در تعهدات وکیل

ماده ۶۶۶ - هرگاه از تقصیر وکیل خسارتی بموکل متوجه شود که عرفاً وکیل مسبب آن محسوب می‌گردد مسئول خواهد بود.

ماده ۶۶۷ - وکیل باید در تصرفات و اقدامات خود مصلحت موکل را مراعات نماید و از آنچه که موکل بالصراحه باو اختیار داده یا بر حسب قرائن و عرف و عادت داخل اختیار اوست تجاوز نکند.

ماده ۶۶۸ - وکیل باید حساب مدت وکالت خود را بموکل بدهد و آنچه را که بجای او دریافت کرده است باو رد کند.

ماده ۶۶۹ - هرگاه برای انجام امر دو یا چند نفر وکیل معین شده باشد هیچیک از آنها نمیتواند بدون دیگری یا دیگران دخالت در آن امر بنماید مگر اینکه هر یک مستقلاً وکالت داشته باشد در اینصورت هر کدام میتواند بتنهائی آن امر را بجا آورد.

ماده ۶۷۰ - در صورتیکه دو نفر بنحو اجتماع وکیل باشند بموت یکی از آنها وکالت دیگری باطل میشود.

ماده ۶۷۱ - وکالت در هر امر مستلزم وکالت در لوازم و مقدمات آن نیز هست مگر اینکه تصریح بعدم وکالت باشد.

ماده ۶۷۲ - وکیل در امری نمیتواند برای آن امر بدیگری وکالت دهد مگر اینکه صریحاً یا بدلالت قرائن وکیل در توکیل باشد.

ماده ۶۷۳ - اگر وکیل که وکالت در توکیل نداشته انجام امری را که در آن وکالت دارد بشخص ثالثی واگذار کند هر یک از وکیل و شخص ثالث در مقابل موکل نسبت به خساراتی که مسبب محسوب می‌شود مسئول خواهد بود.

مبحث سوم - در تعهدات موکل

ماده ۶۷۴ - موکل باید تمام تعهداتی را که وکیل در حدود وکالت خود کرده است، انجام دهد.

در مورد آنچه که در خارج از حدود وکالت انجام داده شده است موکل هیچگونه تعهد نخواهد داشت مگر اینکه اعمال فضولی وکیل را صراحتاً یا ضمناً اجازه کند.

ماده ۶۷۵ - موکل باید تمام مخارجی را که وکیل برای انجام وکالت خود نموده است و همچنین اجرت وکیل را بدهد مگر اینکه در عقد وکالت طور دیگر مقرر شده باشد.

ماده ۶۷۶ - حق الوکاله وکیل تابع قرارداد بین طرفین خواهد بود و اگر نسبت بحق الوکاله یا مقدار آن قرار داد نباشد تابع عرف و عادات است اگر عادت مسلمی نباشد وکیل مستحق اجرت‌المثل است.

ماده ۶۷۷ - اگر در وکالت مجانی یا با اجرت بودن آن تصریح نشده باشد محمول بر این است که با اجرت باشد.

مبحث چهارم - در طرق مختلفه انقضاء وکالت

ماده ۶۷۸ - وکالت بطریق ذیل مرتفع می شود:

۱ - بعزل موکل .

۲ - به استعفای وکیل .

۳ - به موت یا به جنون وکیل یا موکل .

ماده ۶۷۹ - موکل می تواند هر وقت بخواهد وکیل را عزل کند مگر اینکه وکالت وکیل یا عدم عزل در ضمن عقد لازمی شرط شده باشد .

ماده ۶۸۰ - تمام اموری که وکیل قبل از رسیدن خبر عزل باو در حدود وکالت خود بنماید نسبت بموکل نافذ است .

ماده ۶۸۱ - بعد از اینکه وکیل استعفا داد مادامیکه معلوم است موکل به اذن خود باقی است میتواند در آنچه وکالت داشته اقدام کند .

ماده ۶۸۲ - محجوریت موکل موجب بطلان وکالت میشود مگر در اموری که حجر مانع از توکیل در آنها نمیباشد و همچنین است محجوریت وکیل مگر در اموری که حجر مانع از اقدام در آن نباشد .

ماده ۶۸۳ - هرگاه متعلق وکالت از بین برود یا موکل عملی را که مورد وکالت است خود انجام دهد یا بطور کلی عملی که منافی با وکالت وکیل باشد بجا آورده مثل اینکه مالی را که برای

فروش آن وکالت داده بود خود بفروشد وکالت منفسخ میشود.

فصل چهاردهم - در ضمان عقدی

مبحث اول - در کلیات

ماده ۶۸۴ - عقد ضمان عبارت از اینکه شخصی مالی را که بر ذمه دیگری است بعهده بگیرد.

متعهد را ضامن طرف دیگر را مضمون له و شخص ثالث را مضمون عنه یا مدیون اصلی میگویند.

ماده ۶۸۵ - در ضمان رضای مدیون اصلی شرط نیست.

ماده ۶۸۶ - ضامن باید برای معامله اهلیت داشته باشد.

ماده ۶۸۷ - ضامن شدن از محجور و میت صحیح است.

ماده ۶۸۸ - ممکن است از ضامن ضمانت کرد.

ماده ۶۸۹ - هرگاه چند نفر ضامن شخصی شوند ضمانت هر کدام که مضمون له قبول کند صحیح است.

ماده ۶۹۰ - در ضمان شرط نیست که ضامن مالدار باشد

لیکن اگر مضمون له در وقت ضمان بعدم تمکن ضامن جاهل بوده باشد میتواند عقد ضمان را فسخ کند ولی اگر ضامن بعد از عقد غیر ملی شود مضمون له خیاری نخواهد داشت.

ماده ۶۹۱ - ضمان دینی که هنوز سبب آن ایجاد نشده

است، باطل است.

ماده ۶۹۲ - در دین حال ممکن است ضامن برای تأدیه آن اجلی معین کند و همچنین میتواند در دین موجب تعهد پرداخت فوری آنرا بنماید.

ماده ۶۹۳ - مضمون له میتواند در عقد ضمان از ضامن مطالبه رهن کند اگر چه دین اصلی رهنی نباشد.

ماده ۶۹۴ - علم ضامن بمقدار و اوصاف و شرایط دینی که ضمانت آن را مینماید شرط نیست بنابر این اگر کسی ضامن دین شخص بشود بدون اینکه بداند آن دین چه مقدار است ضمان صحیح است لیکن ضمانت یکی از چند دین بنحو تردید باطل است.

ماده ۶۹۵ - معرفت تفصیلی ضامن بشخص مضمون له یا مضمون عنه لازم نیست.

ماده ۶۹۶ - هر دینی را ممکن است ضمانت نمود اگر چه شرط فسخی در آن موجود باشد.

ماده ۶۹۷ - ضمان عهده از مشتری یا بایع نسبت به درک مبیع یا ثمن در صورت مستحق للغير در آمدن آن جایز است.

مبحث دوم - در اثر ضمان بی ضامن و مضمون له

ماده ۶۹۸ - بعد اینکه ضمان بطور صحیح واقع شد ذمه مضمون عنه بری و ذمه ضامن بمضمون له مشغول میشود.

ماده ۶۹۹ - تعلیق در ضمان مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مدیون نداد من ضامنم باطل است ولی التزام بتادیه ممکن است معلق باشد.

ماده ۷۰۰ - تعلیق ضمان بشرط صحت آن مثل اینکه ضامن قید کند که اگر مضمون عنه مدیون باشد من ضامنم موجب بطلان آن نمیشود.

ماده ۷۰۱ - ضمان عقدی است لازم و ضامن یا مضمون له نمیتوانند آن رافسخ کنند مگر در صورت اعسار ضامن بطوریکه در ماده ۶۹۰ مقرر است یا در صورت بودن حق فسخ نسبت بدین مضمون له و یا در صورت تخلف از مقررات عقد.

ماده ۷۰۲ - هرگاه ضمان مدت داشته باشد مضمون له نمیتواند قبل از انقضاء مدت مطالبه طلب خود را از ضامن کند اگر چه دین حال باشد.

ماده ۷۰۳ - در ضمان حال مضمون له حق مطالبه طلب خود را دارد اگر چه دین مؤجل باشد.

ماده ۷۰۴ - ضمان مطلق محمول بحال است مگر آنکه بقرائن معلوم شود که مؤجل بوده است.

ماده ۷۰۵ - ضمان مؤجل بفوت ضامن حال می شود.

ماده ۷۰۶ - حذف می گردد. (۱)

ماده ۷۰۷ - اگر مضمون له ذمه مضمون عنه را بری کند ضامن بری نمی شود مگر اینکه مقصود ابراء از اصل دین باشد.

ماده ۷۰۸ - کسیکه ضامن درک میباید است در صورت فسخ بیع بسبب اقاله یا خیار از ضامن بری می شود.

مبحث سوم - در اثر ضمان بین ضامن و مضمون عنه

ماده ۷۰۹ - ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد مگر بعد از اداء دین ولی میتواند در صورتیکه مضمون عنه در صورتیکه مضمون عنه ملتزم شده باشد که در مدت معینی برائت او را تحصیل نماید و مدت مزبور هم منقضی شده باشد رجوع کند.

ماده ۷۱۰ - اگر ضامن با رضایت مضمون له حواله کند بکسی که دین را بدهد و آنشخص قبول نماید مثل آنست که دین را ادا کرده است و حق رجوع به مضمون عنه دارد و همچنین است حواله مضمون له بعهد ضامن.

ماده ۷۱۱ - اگر ضامن دین را تأدیه کند و مضمون عنه آن را ثانیاً پردازد ضامن حق رجوع بمضمون له نخواهد داشت و باید بمضمون عنه مراجعه کند و مضمون عنه میتواند از مضمون له آنچه را که گرفته است مسترد دارد.

ماده ۷۱۲ - هرگاه مضمون له فوت شود و ضامن وارث او

باشد حق رجوع بمضمون عنه دارد.

ماده ۷۱۳ - اگر ضامن بمضمون له کمتر از دین داده باشد زیاده بر آنچه داده نمی‌تواند از مدیون مطالبه کند اگر چه دین را صلح بکمتر کرده باشد.

ماده ۷۱۴ - اگر ضامن زیادتز از دین بداین بدهد رجوع بزیاده ندارد مگر در صورتیکه باذن مضمون عنه داده باشد.

ماده ۷۱۵ - هرگاه دین مدت داشته و ضامن قبل از موعد آنرا بدهد مادام که دین حال نشده است نمیتواند از مدیون مطالبه کند.

ماده ۷۱۶ - در صورتیکه دین حال باشد هر وقت ضامن ادا کند میتواند رجوع بمضمون عنه نماید هر چند ضمان مدت داشته و موعد آن نرسیده باشد مگر آنکه مضمون عنه اذن بضمان مؤجل داده باشد.

ماده ۷۱۷ - هرگاه مضمون عنه دین را ادا کند ضامن بری میشود هر چه ضامن بمضمون عنه اذن در ادا نداده باشد.

ماده ۷۱۸ - هرگاه مضمون له ضامن را از دین ابراء کند ضامن مضمون عنه هر دو بری میشوند.

ماده ۷۱۹ - هرگاه مضمون له ضامن را ابراء یا دیگری مجاناً دین را بدهد ضامن حق رجوع بمضمون عنه ندارد.

ماده ۷۲۰ - ضامنی که بقصد تبرع ضمانت کرده باشد حق رجوع بمضمون عنه ندارد.

مبحث چهارم - در اثر ضمان بین ضامنین

ماده ۷۲۱ - هرگاه اشخاص متعدد از یک شخص و برای یک قرض بنحو تسهیم ضمانت کرده باشند مضمون له بهر یک از آنها فقط بقدر سهم او حق رجوع دارد و اگر یکی از ضامنین تمام قرض را تأدیه نماید بهر یک از ضامنین دیگر که اذن تأدیه داده باشد میتواند بقدر سهم او رجوع کند.

ماده ۷۲۲ - ضامن حق رجوع به مدیون اصلی ندارد و باید بمضمون عنه خود رجوع کند و بهمین طریق هر ضامنی بمضمون عنه خود رجوع میکند تا بمدیون اصلی برسد.

ماده ۷۲۳ - ممکن است کسی در ضمن عقد لازمی بتأدیه دین دیگری ملتزم شود در این صورت تعلیق بالتزام مبطل نیست مثل اینکه کسی التزام خود را بتأدیه مدیون معلق به عدم تأدیه او نماید.

فصل پانزدهم - در حواله

ماده ۷۲۴ - حواله عقدی است که بموجب آن طلب شخصی از ذمه مدیون به ذمه شخصی ثالثی منتقل میگردد. مدیون را محیل، طلبکار را محتال، شخص ثالث را محال علیه میگویند.

- ماده ۷۲۵ - حواله محقق نمیشود مگر با رضای محتال و قبول محاله علیه.
- ماده ۷۲۶ - اگر در مورد حواله محیل مدیون محتال نباشد احکام حواله در آن جاری نخواهد بود.
- ماده ۷۲۷ - برای صحت حواله لازم نیست که محال علیه مدیون بمحیل باشد در اینصورت محال علیه پس از قبولی در حکم ضامن است.
- ماده ۷۲۸ - در صحت حواله ملائت محال علیه شرط نیست.
- ماده ۷۲۹ - هرگاه در وقت حواله محال علیه معسر بوده و محتال جاهل با عسار او باشد محتال میتواند حواله را فسخ و بمحیل رجوع کند.
- ماده ۷۳۰ - پس از تحقیق حواله ذمه محیل از دینی که حواله داده بری و ذمه محال علیه مشغول میشود.
- ماده ۷۳۱ - در صورتیکه محال علیه مدیون محیل نبوده بعد از اداء وجه حواله میتواند بهمان مقداریکه پرداخته است رجوع بمحیل نماید.
- ماده ۷۳۲ - حواله عقدی است لازم و هیچیک از محیل و محتال و محال علیه نمیتواند آنرا فسخ کند مگر در مورد ماده ۷۲۹ و یا در صورتیکه خیار فسخ شرط شده باشد.
- ماده ۷۳۳ - اگر در بیع بایع حواله داده باشد که مشتری ثمن

را بشخصی بدهد یا مشتری حواله داده باشد که بایع ثمن را از کسی بگیرد و بعد بطلان بیع معلوم گردد حواله باطل میشود و اگر محتال ثمن را اخذ کرده باشد باید مسترد دارد ولی اگر بیع بواسطه فسخ یا اقاله منفسخ شود حواله باطل نبوده لیکن محال علیه بری و بایع یا مشتری میتواند بیکدیگر رجوع کند. مفاد این ماده در مورد سایر تعهدات نیز جاری خواهد بود.

فصل شانزدهم - در کفالت

ماده ۷۳۴ - کفالت عقدی است که بموجب آن احد طرفین در مقابل طرف دیگر احضار شخص ثالثی را تعهد میکند. متعهد را کفیل شخص ثالث را مکفول و طرف دیگر را مکفوله میگویند.

ماده ۷۳۵ - کفالت برضای کفیل و مکفول له واقع میشود. ماده ۷۳۶ - در صحت کفالت علم کفیل به ثبوت حقی بر عهده مکفول شرط نیست بلکه دعوی حق از طرف مکفوله کافی است اگر چه مکفول منکر آن باشد.

ماده ۷۳۷ - کفالت ممکن است مطلق باشد یا موقت و در صورت موقت بودن باید مدت آن معلوم باشد.

ماده ۷۳۸ - ممکن است شخص دیگری کفیل کفیل شود.

ماده ۷۳۹ - در کفالت مطلق مکفوله هر وقت بخواهد

میتواند احضار مکفول را تقاضا کند ولی در کفالت موقت قبل از رسیدن موعد حق مطالبه ندارد.

ماده ۷۴۰ - کفیل باید مکفول را در زمان و مکانی که تعهد کرده است حاضر نماید والا باید از عهده حقی که بر عهده مکفول ثابت میشود بر آید.

ماده ۷۴۱ - اگر کفیل ملتزم شده باشد که مالی در صورت عدم احضار مکفول بدهد باید بنحوی که ملتزم شده است عمل کند.

ماده ۷۴۲ - اگر در کفالت محل تسلیم معین نشده باشد. کفیل باید مکفول را در محل عقد تسلیم کند مگر اینکه عقد منصرف بمحل دیگر باشد.

ماده ۷۴۳ - اگر مکفول غایب باشد به کفیل مهلتی که برای حاضر کردن مکفول کافی باشد داده میشود.

ماده ۷۴۴ - اگر کفیل مکفول را در غیر زمان و مکان مقرر یا بر خلاف شرایطی که کرده اند تسلیم کند قبول آن بر مکفول له لازم نیست لیکن اگر قبول کرد کفیل بری میشود و همچنین اگر مکفول له بر خلاف مقرر بین طرفین تقاضای تسلیم نماید کفیل ملزم بقبول نیست.

ماده ۷۴۵ - هر کس شخصی را از تحت اقتدار ذیحق یا قائم مقام او بدون رضای او خارج کند در حکم کفیل است و باید آن شخص را حاضر کند والا باید از عهده حقی که بر او ثابت شود بر آید.

ماده ۷۴۶ - در موارد ذیل کفیل بری می شود:

(۱) در صورت حاضر کردن مکفول بنحویکه متعهد شده است .

(۲) در صورتیکه مکفول در موقع مقرر شخصاً حاضر شود.

(۳) در صورتیکه ذمه مکفول بنحوی از انحاء از حقی که مکفول له بر او دارد بری شود.

(۴) در صورتیکه مکفول له کفیل را بری نماید.

(۵) در صورتیکه حق مکفول له بنحوی از انحاء بدیگری منتقل شود.

(۶) در صورت فوت مکفول.

ماده ۷۴۷ - هرگاه کفیل مکفول خود را مطابق شرایط مقرر حاضر کند و مکفول له از قبول آن امتناع نماید کفیل می تواند احضار مکفول و امتناع مکفول له را با شهادت معتبر نزد حاکم و یا احضار نزد حاکم اثبات نماید.^(۱)

ماده ۷۴۸ - فوت مکفول له موجب براءت کفیل نمیشود.

ماده ۷۴۹ - هرگاه یکنفر در مقابل چند نفر از شخصی کفالت نماید تسلیم او بیکی از آنها در مقابل دیگران بری نمیشود.

ماده ۷۵۰ - در صورتیکه شخصی کفیل کفیل باشد و دیگری کفیل او و هکذا هر کفیل باید مکفول خود را حاضر کند و هر کدام از آنها که مکفول اصلی را حاضر کرد او سایرین بری میشوند و هر کدام که یکی از جهات مزبوره در ماده ۷۴۶ بری شد کفیل های ما بعد او هم بری میشوند.

ماده ۷۵۱ - هرگاه کفالت باذن مکفول بوده و کفیل با عدم تمکن از احضار حقیرا که بعهد او است ادا نماید و یا باذن او ادای حق کند میتواند بمکفول رجوع کرده آنچه را که داده اخذ کند و اگر هیچیک باذن مکفول نباشد حق رجوع نخواهد داشت.

فصل هفدهم - در صلح

ماده ۷۵۲ - صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

ماده ۷۵۳ - برای صحت صلح طرفین باید اهلیت معامله و تصرف در مورد صلح داشته باشند.

ماده ۷۵۴ - هر صلح نافذ است جز صلح بر امری که غیر مشروع باشد.

ماده ۷۵۵ - صلح بانکار دعوی نیز جائز است بئابر این درخواست صلح اقرار محسوب نمیشود.

ماده ۷۵۶ - حقوق خصوصی که از جرم تولید میشود ممکن است مورد صلح واقع شود.

ماده ۷۵۷ - صلح بلاعوض نیز جائز است.

ماده ۷۵۸ - صلح در مقام معاملات هر چند نتیجه معامله را که بجای آن واقع شده است میدهد لیکن شرایط و احکام خاصه آن معامله را ندارد بنابراین اگر مورد صلح عین باشد در مقابل عوض نتیجه آن همان نتیجه بیع خواهد بود بدون اینکه شرایط و احکام خاصه بیع در آن مجری شود.

ماده ۷۵۹ - حق شفعه در صلح نیست هر چند در مقام بیع باشد.

ماده ۷۶۰ - صلح عقد لازمست اگر چه در مقام عقود جائزه واقع شده باشد و بر هم نمیخورد مگر در موارد فسخ بخیار یا اقاله.

ماده ۷۶۱ - صلحی که در مورد تنازع یا مبنی بر تسامح باشد قاطع بین طرفین است و هیچیک نمی تواند آنرا فسخ کند اگر چه بادعاء غبن باشد مگر در صورت تخلف شرط یا اشتراط خیار.

ماده ۷۶۲ - اگر در طرف مصالحه و یا در مورد صلح اشتباهی واقع شده باشد صلح باطل است.

ماده ۷۶۳ - صلح به اکراه نافذ نیست.

ماده ۷۶۴ - تدلیس در صلح موجب خیار فسخ است.

ماده ۷۶۵ - صلح دعوی مبتنی بر معامله باطله باطل است ولی صلح دعوی ناشی از بطلان معامله صحیح است.

ماده ۷۶۶ - اگر طرفین بطور کلی تمام دعاوی واقعیه و فرضیه خود را بصلح خاتمه داده باشند کلیه دعاوی داخل در صلح محسوب است اگر چه منشاء دعوی در حین صلح معلوم نباشد مگر اینکه صلح بحسب قرائن شامل آن نگردد.

ماده ۷۶۷ - اگر بعد از صلح معلوم گردد که موضوع صلح منتفی بوده است صلح باطل است.

ماده ۷۶۸ - در عقد صلح ممکن است احد طرفین در عوض مال الصلحی که میگیرد متعهد شود که نفقه معینی همه ساله یا همه ماهه تا مدت معین تأدیه کند این تعهد ممکن است بنفع طرفین مصالحه یا بنفع شخص یا اشخاص ثالث واقع شود.

ماده ۷۶۹ - در تعهد مذکوره در ماده قبل بنفع هر کس که واقع شده باشد ممکن است شرط نمود که بعد از فوت منتفع نفقه به وراثت او داده شود.

ماده ۷۷۰ - صلحی که بر طبق دو ماده فوق واقع میشود به ورشکستگی یا افلاس متعهد نفقه فسخ نمی شود مگر اینکه شرط شده باشد.

فصل هجدهم - در رهن

ماده ۷۷۱ - رهن عقدی است که بموجب آن مدیون مالی را برای وثیقه بداین می‌دهد.

رهن دهنده را رهن و طرف دیگر را مرتهن می‌گویند.

ماده ۷۷۲ - مال مرهون باید بقبض مرتهن یا بتصرف کسیکه بین طرفین معین میگردد داده شود ولی استمرار قبض شرط صحت معامله نیست.

ماده ۷۷۳ - هر مالی که قابل نقل و انتقال قانونی نیست نمیتواند مورد رهن واقع شود.

ماده ۷۷۴ - مال مرهون باید عین معین باشد و رهن دین و منفعت باطل است.

ماده ۷۷۵ - برای هر مالی که در ذمه باشد ممکن است رهن داده شود ولو عقدی که موجب اشتغال ذمه است قابل فسخ باشد.

ماده ۷۷۶ - ممکن است یکنفر مالی را در مقابل دو یا چند دین که بدو یا چند نفر دارد رهن بدهد در اینصورت مرتهنین باید بتراضی معین کنند که رهن در تصرف چه کسی باشد و همچنین ممکن است دو نفر یک مال را بیکنفر در مقابل طلبی که از آنها دارد رهن بدهند.

ماده ۷۷۷ - در ضمن عقد رهن یا بموجب عقد علیحده

ممکن است راهن مرتهن را وکیل کند که اگر در موعد مقرر راهن قرض خود را اداء ننموده مرتهن از عین مرهونه یا قیمت آن طلب خود را استیفاء کند و نیز ممکن است قرار دهد وکالت مزبور بعد از فوت مرتهن با ورثه او باشد و بالاخره ممکن است که وکالت بشخص ثالث داده شود.

ماده ۷۷۸ - اگر شرط شده باشد که مرتهن حق فروش عین مرهونه را ندارد باطل است.

ماده ۷۷۹ - هرگاه مرتهن برای فروش عین مرهونه وکالت نداشته باشد و راهن هم برای فروش آن و اداء دین حاضر نگردد مرتهن بحاکم رجوع مینماید تا اجبار به بیع یا اداء دین بنحو دیگر بکند.

ماده ۷۸۰ - برای استیفاء طلب خود از قیمت رهن مرتهن بر هر طلبکار دیگری رجحان خواهد داشت.

ماده ۷۸۱ - اگر مال مرهون بقیمتی بیش از طلب مرتهن فروخته شود مازاد مال مالک آن است و اگر برعکس حاصل فروش کمتر باشد مرتهن باید برای نقیصه براهن رجوع کند.

ماده ۷۸۲ - در مورد قسمت اخیر ماده قبل اگر راهن مفلس شده باشد مرتهن با غرماء شریک میشود.

ماده ۷۸۳ - اگر راهن مقداری از دین را ادا کند حق ندارد مقداری از رهن را مطالبه نماید و مرتهن میتواند تمام آن را تا تأدیه کامل دین نگاهدارد مگر اینکه بین راهن و مرتهن ترتیب

دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۴ - تبدیل رهن بمال دیگر بتراضی طرفین جائز است.

ماده ۷۸۵ - هر چیزی که در عقد بیع بدون قید صریح بعنوان متعلقات جزء مبیع محسوب میشود در رهن نیز داخل خواهد بود.

ماده ۷۸۶ - ثمره رهن و زیادتی که ممکن است در آن حاصل شود در صورتی که متصل باشد جزء رهن خواهد بود و در صورتیکه منفصل باشد متعلق برهن است مگر اینکه ضمن عقد بین طرفین ترتیب دیگری مقرر شده باشد.

ماده ۷۸۷ - عقد رهن نسبت به مرتهن جایز و نسبت برهن لازم است و بنابراین مرتهن می تواند هر وقت بخواهد آن را برهن زند ولی رهن نمیتواند قبل از اینکه دین خود را ادا نماید یا بنحوی از انحاء قانونی از آن بری شود رهن را مسترد دارد.

ماده ۷۸۸ - به موت رهن یا مرتهن رهن منفسخ نمیشود ولی در صورت فوت مرتهن رهن میتواند تقاضا نماید که رهن به تصرف شخص ثالثی که بتراضی او و ورثه معین میشود داده شود.

در صورت عدم تراضی شخص مزبور از طرف حاکم معین میشود.

ماده ۷۸۹ - رهن در ید مرتهن امانت محسوب است و بنا بر

این مرتهن مسئول تلف یا ناقص شدن آن نخواهد بود مگر در صورت تقصیر.

ماده ۷۹۰ - بعد از براءت ذمه مدیون رهن در ید مرتهن امانت است لیکن اگر با وجود مطالبه آن را رد ننماید ضامن آن خواهد بود اگر چه تقصیر نکرده باشد.

ماده ۷۹۱ - اگر عین مرهونه بواسطه عمل خود راهن یا شخص دیگری تلف شود باید تلف کننده بدل آن را بدهد و بدل مزبور رهن خواهد بود.

ماده ۷۹۲ - وکالت مذکور در ماه ۷۷۷ شامل بدل مزبور در ماده فوق نخواهد بود.

ماده ۷۹۳ - راهن نمیتواند در رهن تصرفی کند که منافی حق مرتهن باشد مگر به اذن مرتهن.

ماده ۷۹۴ - راهن میتواند در رهن تغییراتی بدهد یا تصرفاتی دیگری که برای رهن نافع باشد و منافی حقوق مرتهن هم نباشد بعمل آورد بدون اینکه مرتهن بتواند او را منع کند، در صورت منع اجازه با حاکم است.

فصل نوزدهم - در هبه

ماده ۷۹۵ - هبه عقدی است که بموجب آن یکنفر مالی را مجاناً به کس دیگری تملیک میکند تملیک کننده واهب طرف

دیگر را متهب، مالی را که مورد هبه است عین موهوبه میگویند.
 ماده ۷۹۶ - واهب باید برای معامله و تصرف در مال خود
 اهلیت داشته باشد.

ماده ۷۹۷ - واهب باید مالک مالی باشد که هبه می‌کند.
 ماده ۷۹۸ - هبه واقع نمیشود مگر با قبول و قبض متهب
 اعم از اینکه مباشر قبض خود متهب باشد یا وکیل او و قبض
 بدون اذن واهب اثری ندارد.

ماده ۷۹۹ - در هبه به صغیر یا مجنون یا سفیه قبض ولی
 معتبر است.

ماده ۸۰۰ - در صورتیکه عین مرهوبه در ید متهب باشد
 محتاج به قبض نیست.

ماده ۸۰۱ - هبه ممکن است معوض باشد و بنابراین واهب
 میتواند شرط کند که متهب مالی را باو هبه کند یا عمل
 مشروعی را مجاناً بجا آورد.

ماده ۸۰۲ - اگر قبل از قبض واهب یا متهب فوت کند هبه
 باطل میشود.

ماده ۸۰۳ - بعد از قبض نیز واهب میتواند با بقاء عین
 موهبه از هبه رجوع کند مگر در موارد ذیل:

- ۱) در صورتیکه متهب پدر یا مادر یا اولاد واهب باشد.
- ۲) در صورتیکه هبه معوض بوده و عوض هم داده شده
 باشد.

۳) در صورتیکه عین موهوبه از ملکیت متهب خارج شده یا متعلق حق غیر واقع شود خواه قهراً مثل اینکه متهب بواسطه فلس محجور شود خواه اختیاراً مثل اینکه عین موهوبه برهن داده شود.

۴) در صورتیکه در عین موهوبه تغییری حاصل شود.
ماده ۸۰۴ - در صورت رجوع واهب نمآت عین موهوبه اگر متصل باشد مال واهب و اگر منفصل باشد مال متهب خواهد بود.

ماده ۸۰۵ - بعد از فوت واهب یا متهب رجوع ممکن نیست.

ماده ۸۰۶ - هرگاه داین طلب خود را بمدیون ببخشد حق رجوع ندارد.

ماده ۸۰۷ - اگر کسی مالی را بعنوان صدقه بدیگری بدهد حق رجوع ندارد.

تقسیم سوم

در اخذ به شفعه

ماده ۸۰۸ - هرگاه مال غیر منقول قابل تقسیمی بین دو نفر مشترک باشد و یکی از دو شریک حصه خود را بقصد بیع به شخص ثالثی منتقل کند شریک دیگر حق دارد قیمتی را که

مشتری داده است به او بدهد و حصه مبیعه را تملک کند.
این حق را حق شفعه و صاحب آن را شفیع میگویند.
ماده ۸۰۹ - هرگاه بنا و درخت بدون زمین فروخته شود
حق شفعه نخواهد بود.

ماده ۸۱۰ - اگر ملک دو نفر در ممر یا مجری مشترک باشد
و یکی از آنها ملک خود را با حق ممر یا مجری بفروشد دیگری
حق شفعه دارد اگر چه در خود ملک مشاعاً شریک نباشد ولی
اگر ملک را بدون ممر یا مجری بفروشد دیگری حق شفعه ندارد.
ماده ۸۱۱ - اگر حصه یکی از دو شریک وقف باشد متولی
با موقوف علیهم حق شفعه ندارد.

ماده ۸۱۲ - اگر مبیع متعدد بوده و بعضی آن قابل شفعه و
بعضی دیگر قابل شفعه نباشد حق شفعه را میتوان نسبت به
بعضی که قابل شفعه است بقدر حصه آن بعضی از ثمن اجرا
نمود.

ماده ۸۱۳ - در بیع فاسد حق شفعه نیست :

ماده ۸۱۴ - خیاری بودن بیع مانع از اخذ بشفعه نیست.
ماده ۸۱۵ - حق شفعه را نمیتوان فقط نسبت به یک قسمت
از مبیع اجرا نمود صاحب حق مزبور یا باید از آن صرف نظر کند
یا نسبت به تمام مبیع اجرا نماید.

ماده ۸۱۶ - اخذ بشفعه هر معامله را که مشتری قبل از آن و
بعد از عقد بیع نسبت بمورد شفعه نموده باشد، باطل مینماید.

ماده ۸۱۷ - در مقابل شریکی که بحق شفعه تملک میکند مشتری ضامن درک است نه بایع لیکن اگر در موقع اخذ بشفعه مورد شفعه هنوز به تصرف مشتری داده نشده باشد شفیع حق رجوع بمشتری نخواهد داشت.

ماده ۸۱۸ - مشتری نسبت به عیب و خرابی و تلفی که قبل از اخذ به شفعه در ید او حادث شده باشد ضامن نیست و همچنین است بعد از اخذ بشفعه و مطالبه در صورتی که تعدی یا تفریط نکرده باشد.

ماده ۸۱۹ - نمآتی که قبل از اخذ به شفعه در مبیع حاصل میشود در صورتیکه منفصل باشد مال مشتری و در صورتی که متصل باشد مال شفیع است ولی مشتری میتواند بنائی را که کرده یا درختی را که کاشته قلع کند.

ماده ۸۲۰ - هرگاه معلوم شود که مبیع حین البیع معیوب بوده و مشتری ارش گرفته است شفیع در موقع اخذ به شفعه مقدار ارش را از ثمن کسر میگذارد.

حقوق مشتری در مقابل بایع راجع بدرک مبیع همان است که در ضمن عقد بیع مذکور شده است.

ماده ۸۲۱ - حق شفعه فوری است.

ماده ۸۲۲ - حق شفعه قابل اسقاط است و اسقاط آن بهر چیزی که دلالت بر صرف نظر کردن از حق مزبور نماید واقع میشود.